

بررسی تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

رضا شاهقلیان قهفرخی^۱

علی جمالی^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۳۰

تأیید مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

چکیده:

جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی و تثبیت حاکمیت خود بر حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش برخاسته از متن ملت‌ها و مقاومت ملت‌های مظلوم در مقابل نظام‌های ظالم تأکید کرده و حمایت معنوی از مقاومت اسلامی در یمن و قبل از آن حمایت از حزب‌الله و حماس را در راهبرد خود قرار داده است. انصارالله یمن به عنوان بخشی از جبهه مقاومت در منطقه عمل می‌کند، که مورد بغض و کینه رژیم‌های ارتجاعی منطقه و مخصوصاً عربستان قرار گرفته است. هدف این مقاله بررسی تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به ماهیت موضوع و در مسیر پاسخگویی به پرسش اصلی در این مقاله، یعنی «تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟» از روش توصیفی - تحلیلی به منظور بررسی موضوع استفاده شده است که از نظر نوع تحقیق در دسته پژوهش‌های نظری - کاربردی قرار دارد. روش و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی و منابع اینترنتی است. با تجزیه و تحلیل و پاسخ به پرسش‌های این مقاله، می‌توان پاسخ روشنی برای آن داد. فرضیه پژوهش این است که به نظر می‌رسد، جنگ رژیم آل سعود علیه نیروهای مقاومت مردمی یمن در امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. نتایج تحقیق نشانگر این است که ۱۸ عامل مؤثر مشخص شد که در صورت موفقیت عربستان در یمن ۱۲ عامل مؤثر بر امنیت جمهوری اسلامی ایران و در صورت عدم موفقیت این کشور در یمن شش عامل مؤثر بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار خواهد بود.

کلید واژه‌ها

جنگ، یمن، عربستان، امنیت، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

غرب آسیا در حال گذار از دوره بعد از تحولات عربی، عملاً تمام سیاستهای منطقه را به چالش می‌کشد. در این محیط جدید، فرصتها و تهدیدهای فراوانی در راستای پیشبرد منافع برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه غرب آسیا وجود دارد و این در حالی است که بازیگران تلاش می‌کنند رقیبان خود را به حاشیه برانند. بررسی رقابت دیرینه ایران و عربستان در این تحولات آشکارا قابل مشاهده است. از زمان سرنگونی رژیم پهلوی ایران و اتحاد دوباره یمن، کشمکش میان حکومت مرکزی و قبایل حوثی، زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن فراهم کرده است (Mabon, 2012: 27).

یمن در سالهای گذشته نیز به محلی برای رویارویی ایران و عربستان تبدیل شده بود. در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود موضع متناقضی گرفته‌اند. حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصارالله و در مقابل، حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از تثبیت اوضاع و تحکیم قدرت وابستگان دولت پیشین، سبب شده است که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طرف مهم باشد. کناره‌گیری علی عبدالله صالح در نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۲ و تحمیل عبد رب به منصور هادی به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن، که با تصمیم شورای همکاری خلیج فارس و حمایت امریکا صورت گرفت به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحرکات شیعیان یمنی شد. همزمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شد. تداوم اعتراضات نیروهای انصارالله نسبت به فسادهای حکومتی، وابستگی دولت به غرب و امریکا و سیاستهای اقتصادی دولت، سبب پیشروی چشمگیر نیروهای شیعه و کنترل استانهای صعده و عمران شد تا جایی که دولت و مخالفان توافقنامه صلح و مشارکت امضا کردند. براساس این توافقنامه رئیس‌جمهور به فراهم‌ساختن زمینه‌های لازم برای تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حوثی‌ها مکلف شد؛ اما پس از گذشت مدت کوتاهی، مخالفان اقدامات دولت را ناکافی و نمایشی خواندند و اعتراضات خود را از سر گرفتند (نجات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

به هر ترتیب، مقبولیت زیاد و نفوذ چشمگیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آنها را با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک برانگیخت تا جایی که به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً مسئله‌ای خارجی نیست؛ بلکه مسئله امنیت ملی است. از همین‌رو، عربستان در ۲۶ مارس ۲۰۱۵، تهاجم هوایی خود را علیه انصارالله در یمن با ادعای حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور این کشور، آغاز کرد. در این عملیات، که در ماه نخست از آن به عنوان «توفان قاطعیت» و بعد از آن «بازگشت امید» نام می‌برند، قطر، کویت، امارات و بحرین، متحدان عربستان را تشکیل می‌دهند و کشورهایمانند سودان، مراکش، مصر و اردن در تحویل تسلیحات نظامی با ریاض همکاری می‌کنند (مترسکی، ۲۰۱۵: ۳). عربستان همچنین بر آن بود تا کشورهای دیگری همچون پاکستان را نیز در شمار متحدان خود در هجوم نظامی به یمن، ملحق کند. عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان و وعده حمایت‌های لجستیک به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود برای این کشور آسان کرد. علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنان مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصارالله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی اقدامات ریاض بود (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹).

این مقاله به دنبال آن است تا با بررسی جنگ عربستان با یمن و مقاومت این کشور، تأثیر آن را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تجزیه و تحلیل کند.

بعد از حملات عربستان سعودی به مقاومت انصارالله یمن، دو کشور ایران و عربستان عملاً وارد مرحله تقابل در این موضوع شدند و چه بسا اگر خویشتن‌داری جمهوری اسلامی ایران در قضیه اعزام کشتی کمک‌های انساندوستانه نبود، این تقابل از حالت تنش‌های سیاسی به رویارویی نظامی کشیده می‌شد که اخیراً نیز فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شاهزادگان جوان آن کشور نسبت به محاسبات اشتباهشان هشدار دادند. اعدام تحریک برانگیز شیخ نمر و در پی آن، حملاتی چند به سفارت و کنسولگری عربستان سعودی و به دنبال آن

قطع روابط سیاسی بین ایران و عربستان، دورنمای مناسبات ایران و رژیم سعودی را تیره و تار نشان می‌دهد.

در چنین وضعیتی مقاومت انصارالله یمن می‌تواند در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی داشته باشد. پر واضح است که عربستان سعودی بیش از هر چیز، نگران افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است. حاکمان عربستان برآنند تا اندازه‌ای از فشارهای درونی و بیرونی بر حکومت خود بکاهند و اصلاحات بنیادی و ژرف در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و گشودن درهای آزادی به روی ملت را، که کابوس هر رژیم خودکامه است، هرچه بیشتر به تعویق اندازند (حسن قربان، ۱۳۹۵: ۳).

موضوع یمن همواره از موضوعات مورد توجه ایران و عربستان بوده است. یمن از دیرباز مورد توجه شاهان ساسانی و بعدها از پایگاه‌های سنتی شیعیان زیدی بوده است؛ لذا به علت قرار گرفتن یمن در نقطه راهبردی آبراه حساس باب‌المنذب از حساسیت ویژه‌ای برای عربستان برخوردار است. ایران و عربستان می‌کوشند با تقویت بازوهای نفوذ خود (انصارالله و القاعده)، دست برتر را در بحران یمن داشته باشند. در واقع موضوع یمن تا آنجا برای عربستان حیاتی بود که برخلاف همه هنجارهای بین‌المللی و البته با چراغ سبز ایالات متحده امریکا، یورش همه‌جانبه را علیه مردم بی‌دفاع یمن آغاز کند و به از بین بردن تاسیسات زیربنایی این کشور مبادرت ورزد. عربستان همواره سعی کرده است سطح بسیار بالایی از نفوذ سیاسی خود را بین کشورهای منطقه حفظ کند. تشکیل ائتلاف عربی در قضیه عملیات «توفان قاطعیت» از همین دید قابل توجه است. تقویت نیروهای مقاومت انصارالله یمن اگر از این عرصه تأملاتی چند در درون حاکمیت بود، با عریان شدن دشمنی عربستان سعودی، می‌رود تا به ضرورتی حیاتی بدل شود. قطعاً کشور یمن با قرار گرفتن در گلوگاه باب‌المنذب از اهمیت ژئوپلیتیکی فراوانی برخوردار است؛ لذا با بیان این مشکلات پیش‌رو در کشور یمن می‌توان دغدغه محققان را بررسی مقاومت یمن در مقابل جنگی بیان کرد که عربستان در این کشور آغاز کرد و نیز تأثیر این جنگ را بر امنیت کشور جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد.

پیشینه پژوهش

- درباره یمن چندین پایان نامه دفاع شده است. ناگفته نماند که به موضوع یمن در چند سال اخیر نگاه ویژه‌ای شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:
- ۱ - تأثیر جبهه مقاومت اسلامی، رهبری ایران بر ژئوپلیتیک خاورمیانه، بررسی موردی الحوثی‌ها در یمن: پایان‌نامه‌ای است که توسط مرتضی بیات نوشته شده و اکبر اشراقی وی را در نگارش این پایان‌نامه راهنمایی کرده است (بیات، ۱۳۹۱).
 - ۲ - رقابت سیاسی ایران و عربستان بر سر تحولات یمن: به نگارش دانشجو شهبازی و راهنمایی ساجدی.
 - ۳ - بررسی موانع دموکراسی در جهان عرب با مطالعه موردی در خصوص یمن: به نگارندگی عبدالرحمن راجح و راهنمایی محمد باقر خرم‌شاد (راجح، ۱۳۸۸).
- هم‌چنین می‌توان به چندین مقاله در این زمینه اشاره کرد:
- ۱- کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن که توسط حبیب‌الله شیرازی و سیدرضا مظلوم‌طبائی نگارش شده است.
 - ۲ - راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال یمن، عنوان مقاله دیگری است که توسط سید علی نجات و همکارانش به تبیین راهبردهای عربستان و جمهوری اسلامی ایران در یمن پرداخته شده است.
 - ۳ - عربستان سعودی، نگاه به یمن، دیگر مقاله‌ای است که آقای جعفری ولدانی به بررسی تاریخی اختلافات مرزی دو کشور می‌پردازد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲).

اهمیت و ضرورت تحقیق

دشمنی و واگرایی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی کاملاً مشهود، و دو کشور مدتی است که در مسائل راهبردی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای به تقابل رسیده‌اند. صبر و بردباری جمهوری اسلامی ایران تا کنون این‌گونه بوده است که منطقه را از غلتیدن به جنگی ویرانگر دور نگه داشته است. عربستان و ایران غیر از یمن در موضوعات عراق، سوریه و بحرین و هم‌چنین موضوعات سیاسی نظیر توافق هسته‌ای و

اقتصادی، مانند کنترل قیمت نفت و جایگاه سنتی خود در اوپک، دچار اختلاف هستند. بنابراین شناخت این نقاط اختلاف و افتراق، همان‌طور که عنوان شد، زمینه‌های تقابل نظامی دو کشور را فراهم کرده است. با این مقدمه، این پژوهش ما را در شناسایی بهتر زمینه‌های تقابل ایران و عربستان یاری می‌کند؛ پس به نظر نویسندگان این مقاله، تداخل منافع راهبردی ایران و عربستان، موجب تقابل این دو دولت منطقه‌ای در سالهای اخیر خواهد شد و تأثیر مقاومت یمن در برابر جنگی که عربستان در آن راه‌اندازی کرد و بررسی جوانب این مقاومت و تأثیر آن در معادلات منطقه‌ای بویژه امنیت جمهوری اسلامی ایران بر اهمیت و ضرورت این تحقیق صحه می‌گذارد.

هدف

شناخت تأثیرات جنگ عربستان سعودی در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

پرسش اصلی

تأثیر جنگ عربستان سعودی در کشور یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پرسش‌های فرعی

- ۱ - موفقیت عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری دارد؟
- ۲ - عدم موفقیت عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری دارد؟

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد، جنگ رژیم آل سعود علیه نیروهای مقاومت مردمی یمن در امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع و در مسیر پاسخگویی به پرسش تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی به منظور بررسی موضوع استفاده شده است. روش توصیفی - تحلیلی این است که محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی

وضعیت و ابعاد آن می‌پردازد. محقق برای تبیین و توجیه دلایل به تکیه‌گاه استدلالی محکمی نیاز دارد. این تکیه‌گاه از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها فراهم می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۴: ۷۱). روش و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی و منابع اینترنتی است؛ لذا در این روش با مطالعه چندین کتاب، فصلنامه تخصصی، مقالات و تحقیق دیگر پژوهشگران و جستجو در فضای اینترنت اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری، و سعی شده است، تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت کیفی باشد و به پرسش‌های تحقیق پاسخ مناسبی داده شود.

ادبیات و مبانی نظری

۱ - مفهوم شناسی

۱ - ۱ - تعریف امنیت^۱. کلمه امنیت در واژه «امن» از زبان عربی ریشه دارد و به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر است؛ به عبارتی دیگر امنیت عبارت است از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافتهای شخصی) (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). واژه «امن» یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم یعنی بی‌گزندی و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است. در تعریف امنیت می‌توان گفت در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود (آشوری، ۱۳۹۰: ۳۸). امنیت به معنی حراست از فرد، جامعه، ملت و کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به شمار می‌رود. هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد به آسایش و امنیت رسیده است. واژه امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی امریکا شدیداً رایج شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد این مفهوم نیز هر چه بیشتر کارایی پیدا کند (Leffler, 1984: 89).

1 - Security

۱ - ۲ - تعریف امنیت ملی^۱. به تعبیر رابرت ماندل، معنی کردن مفهوم امنیت ملی در جهان امروز کار پیچیده‌ای است (رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی: ۴۳). این اصطلاح در قرن بیستم و بویژه بعد از جنگ جهانی دوم رایج شده است. در ساده‌ترین تعاریف، امنیت ملی این گونه تعریف می‌شود: توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزشهای حیاتی داخلی در مقابل تهدیدات خارجی و اینکه کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم را برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی انتخاب می‌کنند. محمد ایوب معتقد است که مفهوم سنتی امنیت ملی کاربرد خود را از دست داده است. وی بر عوامل داخلی امنیت عنایت خاصی دارد و بر تفاوت معضلات و نگرش امنیتی کشورهای شمال و جنوب تأکید می‌کند و معتقد است که تفسیر شمالی‌ها از امنیت به گونه‌ای است که ناامنی جنوبی‌ها از آن متبادر می‌شود و برعکس (Mohammad Ayoob. 1995, p213).

«والتر لیپمن» محقق و نویسنده امریکایی، نخستین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف کرده است: ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت پرهیز از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را به پیش برد (محمدی، ۱۳۸۱). نکته‌ای که در اینجا لازم به یادآوری است، مفهوم امنیت است. «آنچه امروز در مباحث سیاسی بویژه در مباحث سیاست خارجی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مفهوم امنیت ملی است نه فقط «امنیت» تنها. امنیت ملی از مفاهیمی است که عمر چندانی در مباحث سیاسی ندارد. ریشه آن به انقلاب کبیر فرانسه بر می‌گردد؛ زمانی که برای اولین بار واژه‌هایی چون «ملی» و «ملیت»، خلق و دارای تعاریف و محدوده‌های خاصی شد (ولی‌پور زرومی، ۱۳۷۶).

معنا کردن «امنیت ملی» در جهان امروز کاری پیچیده است. «هلگها فندرون» معتقد است که شکل‌گیری دولت ملی در قرن ۱۸ و تمایل آن به بقا باعث شد که امنیت ملی اهمیت اساسی پیدا کند. به طور کلی مفهوم اصلی امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان در امور داخلی است. برطرف کردن عوامل ترس و ناامنی، چه داخلی و چه خارجی از

1 - National Security

اساسی‌ترین هدفهای هر کشور است. همه دولتها از بزرگ و کوچک چنین دغدغه‌هایی دارند. تشویش خاطر در دولتهای بزرگ تنها به علت ترس از رقبا نیست. آنها از این واژه‌ها دارند که با همه تواناییها و کامیابیهای کنونی خود نتوانند چنین موقعیتی را در آینده حفظ کنند. شاید یکی از دلایلی که کشورها را به گسترش دامنه حریم امنیتی خود وا می‌دارد، همین نگرانی است و تا زمانی که «نظام امنیت جمعی» توان کافی را کسب نکرده باشد، چنین احساسی از میان دولتها رخت بر نخواهد بست (سلمان خاکسار، ۱۳۸۹: ۴۰۵).

برژینسکی در کتاب «در جستجوی امنیت ملی» می‌گوید: منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن، یعنی امنیت نظامی صرف نیست؛ در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در بر می‌گیرد؛ از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فناورانه و حیات ایدئولوژیک. تلاش برای رسیدن به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد (برژینسکی، ۱۳۶۹: ۳). در تعریف «والتر لیپمن» از امنیت ملی می‌توان این‌گونه ملاحظه کرد که به اعتقاد لیپمن «هر ملت زمانی امن است که در صورت پرهیز از جنگ در معرض قربانی کردن ارزشهای خود نباشد و در صورت ورود به جنگ بتواند با پیروزی در جنگ، ارزشهای خود را پاس بدارد (رنجبر، ۱۳۷۸: ۲۴).

۱ - ۳ - ابعاد امنیت ملی. امنیت ملی دو بعد متفاوت و در عین حال مرتبط به هم دارد. بعد داخلی یا «درون‌گرا» که به ایجاد نظم و آرامش و ایمنی داخلی، تأمین منافع عمومی بویژه توانایی دولت یا حکومت در جهت برآوردن توقعات روزافزون جامعه و بالاخره توسعه مترقیانه فرهنگ و تمدن مورد بحث ناظر است. بعد خارجی یا «برون‌گرا» که به چگونگی تعیین جایگاه کشور در صحنه بین‌المللی ناظر است. در این راستا، مجموعه تواناییهای هر کشور، اعم از سیاسی یا نظامی و اقتصادی در حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، اعمال صحیح حاکمیت بر منابع طبیعی، حفظ محیط زیست در برابر تهدیدات خارجی و غیره مطرح است (جوراسی فراهانی، ۱۳۷۰: ۹).

۱ - ۳ - ۱ - امنیت نظامی. امنیت نظامی، میزان توان نیروهای مسلح هر کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز است (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۷). تا اواخر قرن نوزدهم، هرگونه سیاست و بحث در زمینه امنیت، نظرها را متوجه امنیت نظامی می‌کرد؛

اما در اواخر قرن بیستم، جنبه‌های جدید امنیت، شامل امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... مطرح شد. در نتیجه از اولویت مطلق نظامی کاسته شد. امروز با توجه به کاهش جایگاه و نقش امنیت نظامی به دلیل نقش قدرت و زور در جوامع بویژه جهان سوم از کار نیفتاده و دولتها به دلیل تأمین امنیت ملی، حمایت از دیپلماسی، کسب پرستیژ و مسابقه تسلیحاتی، به سیاستهای نظامی متکی هستند (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۷). از آنجا که تسلیحات، مهمترین ابزار تأمین امنیت نظامی است، نوع تسلیحات، زمینه‌های به کارگیری، وضعیت جبهه جنگ، میزان کارایی، صرفه اقتصادی و امکانات صنعتی کشور از عوامل تأثیرگذار در این زمینه است. نوع تسلیحات قابل به کارگیری به دو دسته متعارف و غیر متعارف تقسیم می‌شود که امروز بنا به خواست جامعه بین‌المللی بر منع استفاده از آن و محدودسازی آن تکیه می‌شود؛ ولی تسلیحات متعارف و کاربرد آنها تحت کنترل مقررات بین‌المللی بین کشورها رایج است (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۷). در حال حاضر تعدادی از کشورها به سلاحهای اتمی مجهز هستند و در کشورهای جهان سوم، سلاحهای کلاسیک و محاسبه قدرت نظامی آنها اهمیت بسیاری دارد (تهامی، ۱۳۷۶: ۱۰۷)؛ با وجود این، امنیت نظامی هر چند در طول دوران مختلف متحول شده است و اهمیت سابق را ندارد، همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای جهان به شمار می‌رود و هنوز جایگاه مهمی در تعیین و قضاوت در مورد ضریب امنیت کشورها دارد. در مجموع می‌توان گفت که مؤلفه‌های امنیت ملی در بعد نظامی به این قرار است:

توان نظامی هر کشور برای دفع تهدیدات، گسترش نیروهای مسلح متناسب با وسعت سرزمین و طول مرزهای کشور، برخورداری نیروهای مسلح از حمایت‌های ملی و مردمی، در نظر داشتن جایگاه مناسب نیروهای مسلح در جامعه به لحاظ اجتماعی و حقوقی، پرهیز نیروهای مسلح از ورود در احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌ها و به طور کلی دوری از بازیهای سیاسی و عدم وابستگی نیروهای مسلح به خارج و قرار گرفتن قدرت نیروهای مسلح در تابعیت قدرت سیاسی کشور (تهامی، ۱۳۷۶: ۴۲).

۱ - ۳ - ۲ - امنیت اقتصادی. امنیت اقتصادی، میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی است (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

۱ - ۳ - ۳ - امنیت اجتماعی و فرهنگی. عناصر فرهنگی و روانی به دلیل اینکه از پدیده‌ها و اموری است که علاوه بر انسانی و اجتماعی بودن، بیشتر جنبه فکری، ذهنی، آموزشی و تربیتی دارد و با گذشت زمان به دست می‌آید، بسیار با اهمیت است و فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد. نگرش مردم هر سرزمین، که از نژاد واحدی هستند، نسبت به مردم سرزمین همسایه، که از نژاد دیگری هستند در قدرت ملی مردم آن سرزمین تأثیر دارد. طبیعی است که هر قدر مردم از سطح سواد و دانش بیشتر و بهتری برخوردار باشند، مشارکت آنها در امور سیاسی و دیگر ابعاد امنیت ملی بیشتر می‌شود. تهدیدهای اجتماعی و فرهنگی در زمینه رشد سریع جمعیت، مهاجرت‌های بی‌رویه، مشکلات آموزش و پرورش و مسکن، رفاه، استخدام، بیماری‌های مختلف و بهداشت و...، جوامع را آسیب‌پذیر می‌سازد. وقتی جوامع خواستار تأکید بر هویت فرهنگی باشند، امکان تهدید دانستن هویت‌های خارجی رقیب یا مهاجرت بیشتر می‌شود. پس در مجموع باید به عواملی که امنیت ملی را در بعد اجتماعی و فرهنگی تقویت می‌کند، توجه کرد. مهمترین عوامل تأمین کننده امنیت اجتماعی و فرهنگی به این قرار است:

برخوردار بودن مردم جامعه از عزت نفس، تأمین عدالت اجتماعی، تعمیم تأمین اجتماعی، تأمین رفاه عمومی، توزیع منطقی ارزشها، افزایش تسهیلات آموزشی و تحقیقات متناسب با زمان و نیاز جامعه، فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای پیشرفت علوم و فناوری، رفع تبعیضات نژادی، توسعه وسایل ارتباط جمعی، آگاه‌سازی‌های عمومی، حفظ و ترویج مؤلفه‌های فرهنگ ملی، رفع اختلافات قومی، نژادی، دینی و مذهبی، احترام به حقوق فردی و گروهی، تأمین آزادی‌های اساسی در جامعه به گونه‌ای که امنیت جانی، مالی، حیثیتی، آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی قلم در چهارچوب قوانین کشور برای همه مردم را تأمین کند (تهامی، ۱۳۷۶: ۸۷).

۱ - ۳ - ۴ - امنیت سیاسی. امنیت سیاسی یعنی اینکه همه افراد کشور حق مشارکت در کشورداری و سرنوشت جمعی خویش را داشته باشند؛ پس این نوع امنیت زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان احساس کنند زمامداران خویش را خود انتخاب، و در سرنوشت اداره کشور، مشارکت می‌کنند (بابایی، ۱۳۷۸: ۲۵).

امنیت سیاسی بر ثبات سازمانی دولتها، سامانه‌های حکومتی و ایدئولوژیکی‌هایی ناظر است که به آن مشروعیت می‌بخشد. امنیت سیاسی یعنی امکان اظهار نظر افراد درباره چگونگی اداره

جامعه و شرکت در این گونه امور بدون احساس بیم و هراس و خطر تهدید (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۴۴۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام ظلّه‌العالی) می‌فرمایند: «امنیت سیاسی معنایش این است که تفکرات و معارف سیاسی در جامعه، واضح و دور از نفاق و دوگونه‌گویی و دوگونه‌اندیشی باشد. معنایش این است که کسانی که متصدی بیان مسائل سیاسی برای مردم هستند، نسبت به مردم امانت به خرج دهند. معنایش این است که کسانی که متصدی نوشتن و پخش کردن و منتشر کردن معارف فکری جامعه هستند، دروغ نگویند، فریب ندهند، تقلب نکنند و در طعمی که در ظاهر شیرین هم هست، زهر مخلوط نکنند؛ این امنیت سیاسی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۶/۱۰).

امنیت سیاسی، آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب رساننده است. در دانشنامه سیاسی آمده است: امنیت سیاسی در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند؛ بنابراین امروز صحبت از امنیت فرهنگی و اجتماعی، بدون توجه به امنیت سیاسی، اقتصادی و ... قابل توجه نیست و متقابلاً امنیت سیاسی بدون برخورداری از امنیت فرهنگی و نظامی قابل توجه نیست؛ پس باید به تعامل و کنش متقابل این ابعاد در ارتباط ارگانیکی توجه کرد (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۳۷). هم‌چنین همه ابعاد یادشده می‌تواند در ارتباط با یکدیگر قرار گیرد؛ یعنی به عنوان مثال امنیت سیاسی می‌تواند از سویی به امنیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک کند و از سوی دیگر می‌تواند جریان توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز سرعت ببخشد (تاجیک اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۹).

۲- موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی کشور یمن

از نظر جغرافیای انسانی، یمن کشوری با ۲۵ میلیون نفر جمعیت است. دین رسمی یمن اسلام است و از نظر جمعیتی، شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی مهم‌ترین فرقه‌های مذهبی این کشور هستند. شیعیان زیدی بیشتر در مناطق شمال و شمال شرقی یمن ساکن هستند و شافعی مذهب‌ها بیشتر در مناطق جنوبی و غربی سکونت دارند. فرقه اسماعیلیه و شیعیان دوازده امامی نیز در این کشور حضور دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). یمن در جنوب شبه جزیره عربستان

قرار گرفته است و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت راهبردی این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است؛ به‌علاوه، اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد از باب‌المنندب هم می‌گذرد؛ پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). امنیت تنگه باب‌المنندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر حمل و نقل کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است؛ برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره، تنگه باب‌المنندب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریاییش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و ینبع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنندب وابسته است (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۵۱). دقیقاً به همین دلیل امریکا و رژیم صهیونیستی به دنبال اطمینان از کنترل باب‌المنندب و خلیج عدن هستند. باب‌المنندب گلوگاه راهبردی مهمی برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. اهمیت آن به‌اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتیرانی دریایی و تجارت دریایی بین آفریقا، آسیا و اروپاست. آنها بشدت نگران پیروزی انصارالله و حوثی‌ها هستند؛ زیرا کنترل یمن توسط حوثی‌ها سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ، و مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود. همین امر موجب شد تا کنترل یمن یکی از محورهای مهم گفتگوهای نتانیاهو با کنگره امریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد؛ اما در سوی دیگر عربستان سعودی به‌عنوان متحد منطقه‌ای امریکا نیز بشدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود، هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران،

چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانیهای امریکاست (Nazemroaya, 2015: 1-5).

یمن در مسیر دریایی شرق به غرب از جایگاه راهبردی برخوردار است. رئیس وقت فرماندهی مرکزی امریکا، ژنرال نرمان شوارزکوف^۱ در ارائه توضیحات و استدلالهای خود به سنای امریکا می‌گوید: «دریای سرخ در کنار کانال سوئز در شمال و باب‌المنندب در جنوب یکی از حیاتی‌ترین خطوط دریایی ارتباطی و نیز رابط حیاتی حمل و نقل و نوبری بین ائتلافهای اروپایی و پاسیفیک است. از آنجا که بخش مهمی از نیروهای یوستکام در دریا به کار گرفته می‌شود، تأمین امنیت این آبراه برای کشتیرانی باز و آزاد باید هدفی کلیدی باشد. اهمیت و توصیف تنگه باب‌المنندب در گزارش اداره اطلاعات انرژی امریکا در نوامبر ۲۰۱۴ نیز این‌گونه بیان شده است: «تنگه باب‌المنندب یک گلوگاه یا نقطه راهبردی مهم میان شاخ آفریقا و غرب آسیا است و نیز این تنگه رابط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. این تنگه بین یمن، جیبوتی و اریتره واقع شده است و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب پیوند می‌دهد. قسمت اعظم صادرات خلیج فارس که از طریق کانال سوئز عبور می‌کند و نیز خط لوله سومد یا سامد^۲ از میان تنگه باب‌المنندب می‌گذرد. برآورد جدی نشان می‌دهد که ۳/۸ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی پالایش شده در سال ۲۰۱۳ از این آبراه به مقصد اروپا، امریکا و آسیا صادر شده است که افزایش ۲/۹ میلیون بشکه‌ای در روز را در مقایسه با سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. تنگه باب‌المنندب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد و حمل و نقل تانکرهای نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای ورود و خروج در این تنگه از طریق این کانالهای دو مایلی ساماندهی شده است. بستن تنگه باب‌المنندب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم، و آنها را به سمت دماغه جنوبی آفریقا منحرف کند و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت

1 - Schwarzkopf

۲ - Sumed Pipeline یک خط لوله نفت در مصر است که ترمینال عین‌السخنه در خلیج سوئز را به ساحل اسکندریه در دریای مدیترانه متصل می‌کند. این خط لوله، جایگزین صادرات نفت از خلیج فارس است که باید از کانال سوئز بگذرد.

گذشته از مذهب، جهتگیری سیاسی یا طبقه اجتماعی بر این باورند که عربستان نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند (Blumi, 2011: 147).

بهار عربی وجود نداشته و این اسلام است که بر تمامی منطقه سایه افکنده و موجب وحشت امریکا و متحدانش شده است که متحد اعراب هستند (زاخیم، ۱۳۹۱: ۱۳). مهمترین اقدامات ائتلاف سعودی عبارت است از: ائتلاف‌سازی نظامی و کسب حمایت سیاسی، محاصره اقتصادی و نظامی، بی‌اعتنایی به هنجارهای حقوقی و انسانی بین‌المللی، کسب حمایت سازمانها و قدرتهای بین‌المللی، جبهه‌بندی سیاسی و مذهبی، جنگ روانی و رسانه‌ای، تخریب زیرساختهای اقتصادی و دولتی، حمله نظامی و کشتار غیر نظامیان، مشروعیت‌زدایی از بازیگران مستقل و طرح دولت‌سازی نوین (مددی، ۱۳۹۴: ۶). عربستان، نفت خود را از طریق تنگه هرمز و باب‌المندب به خارج صادر می‌کند و در صورتی که این تنگه‌ها بسته شود، صادرات نفت این کشور عملاً قطع می‌شود. برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیک، عربستان به جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی سالیان این بوده است که به هر نحو ممکن به دریای آزاد دسترسی پیدا کند. در جنوب عربستان دریای عرب واقع شده که آزاد است و از طریق آن می‌توان به‌طور مستقیم به اقیانوس هند دسترسی پیدا کرد؛ اما استانهای ظفار عمان و حضر موت یمن مانع عمده دسترسی این کشور به دریای آزادند؛ لذا عربستان همواره تلاش کرده است تا این موانع را با تهاجم به یمن و اعمال فشارهای مختلف بر این کشور از میان بردارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵). عربستان در طول دهه‌های مختلف از جنبش‌ها و گروه‌های جدایی‌طلب عمان و یمن دفاع کرده است تا بتواند بر یمن و ظفار مسلط شود و به دریای آزاد نیز دسترسی پیدا کند. شکی نیست که هدف عربستان از این حملات و جنگ‌های ضد یمن، تسلط بر حضر موت یمن است؛ زیرا عربستان به‌طور رسمی اعلام کرده است که حضر موت متعلق به این کشور است (Kayhan International, 1992).

عربستان سعودی در راستای تسلط بر تنگه باب‌المندب و تضمین امنیت رفت‌وآمد نفت‌کش‌های خود تاکنون چندین جزیره راهبردی یمن را اشغال کرده است. به نوشته هفته‌نامه یمنی الوحیدی، عربستان در ۲۳ مه ۱۹۹۸ جزیره یمنی دثوهوراپ، واقع در آبهای جنوبی یمن را اشغال کرده است و حاضر نیست آن را ترک گوید. عربستان سعودی از یمن خواسته است

در مقابل تخلیه این جزیره، یمن نیز جزیره عاشق در دریای سرخ را تخلیه کند. عربستان سه استان یمنی با نامهای نجران، جیزان و عسیر به وسعت خاک سوریه را اشغال کرده است. استان عسیر در شمال یمن بین حجاز، یمن و نجد واقع شده است و تا کناره دریای سرخ امتداد دارد و از این نظر حائز اهمیت ژئوپلیتیکی است. استان جیزان در جنوب شرقی عربستان و در شمال غربی یمن و در کنار دریای سرخ واقع است. بزرگترین پایگاه دریای عربستان در دریای سرخ در این استان قرار دارد. استان نجران در جنوب عربستان و در شمال یمن قرار دارد. یکی از پایگاه‌های بزرگ هوایی عربستان در این استان واقع است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۲). ایجاد کشور یمنی متحد و قوی مطلوب عربستان نیست. به موجب قانون اساسی یمن متحد، این کشور به یکی از آزادترین کشورهای عرب تبدیل می‌شود که این امر خوشایند رژیم‌های مستبد عربی حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان نیست و فروپاشی نظام قبیله‌ای در یمن نیز یکی از اهرم‌های قدرت عربستان را می‌گیرد؛ لذا عربستان تحمل کشور یمنی متحد، مستقل و آزاد را ندارد. به همین دلیل است که عربستان و امریکا در یمن و بحرین نقشی مداخله‌گرایانه دارند و این کشورها را حیات خلوت خود تلقی می‌کنند. عربستان در جریان انقلاب یمن نقشی محافظه‌کارانه ایفا کرد. مهمترین جهتگیریهای عربستان در جریان انقلاب یمن و به طور کلی یمن، عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن، جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن و جلوگیری از سرایت تحولات یمن به دیگر مناطق و کشورها، حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته و کاهش نفوذ شیعیان و تلاش برای جدایی و تجزیه یمن و الحاق برخی از استانهای یمن برای تضمین دسترسی به دریا و کاهش وابستگی به تنگه هرمز بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۳۱ و ۳۲).

ضعف و ناتوانی دولت یمن در رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و همچنین گسترش فعالیت القاعده در چند سال اخیر، نگرانیهای عمده‌ای را در عربستان سعودی برانگیخته است. این کشور بشدت نگران بازگشت احتمالی بمبگذاریهای سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ و این بار از خاک یمن است. ورود به جنگ ضد حوثی‌ها در سال ۲۰۰۸ کمکی به دولت علی عبدالله صالح در یمن بود تا بتواند از رواج گفتمان ضد سعودی و افزایش توان عملیاتی آن در یمن و بویژه در مناطق مرزی پیشگیری کند. تحولات پس از جنگ با حوثی‌ها،

بهار عربی و تحولات پس از آن از سال ۲۰۱۱ تاکنون همگی این نگرانی را دوچندان کرده است که مرزهای عربستان به یمن، مأمّن مطمئنی برای رشد و تولید و صدور القاعده به کل شبه جزیره عربی باشد. به طور کلی مهمترین جهتگیریهای سیاست خارجی عربستان در برابر تحولات سیاسی یمن بر مبنای این محورها استوار بوده است:

- ۱ - شکل نگرفتن دموکراسی در یمن
 - ۲ - جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن
 - ۳ - حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریانات وابسته
 - ۴ - کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریانات نزدیک به ایران (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۲).
- محقق نشدن این خواسته‌ها و اعتراض حوثی‌ها به مداخلات خارجی و تداوم فساد سیاسی در کشور که به خروج عبدالرب منصور هادی از صحنه منجر شد، موجب گردید تا عربستان بیش از پیش از تحولات سیاسی یمن احساس ناامنی کند؛ لذا در رأس ائتلافی از کشورهای عرب منطقه، حمله به یمن را آغاز کرد. مناقشه مرزی میان عربستان سعودی و یمن به زمان جنگ بین دو کشور عربی در سال ۱۹۳۴ بر می‌گردد. برای پایان دادن به جنگ، دو کشور پیمان طائف را در سال ۱۹۳۴ امضا کردند. به موجب این پیمان مرزهای این دو کشور حدودگذاری شد. استانهای عسیر، نجران و جیزان همه دارای قومیت‌های یمنی هستند که به موجب این پیمان به عربستان سعودی موقتاً واگذار شد. مرزهای شرقی بدرستی علامت‌گذاری نشده است. مرز دریایی این دو کشور در دریای سرخ نیز مشخص نشده است. با کشف نفت و صادرات آن، عربستان سعودی طراحی و برنامه‌ریزی برای دسترسی به گذرگاه راهبردی جنوب غرب تا دریای عرب را برای خود الزامی دانست. نفت عربستان سعودی توسط تانکرها از طریق سه آبراه کانال سوئز و باب‌المنندب در دریای سرخ و تنگه هرمز در خلیج فارس صادر می‌شود. هیچ‌یک از این آبراه‌ها به آل سعود متعلق نیست؛ لذا طی این مدت، عربستان سعودی به دنبال این بوده است که در مناقشات مرزی جنوب با یمن برنده شود تا امنیت صادرات نفت خود را تضمین کند. در یک بند از پیمان طائف آمده است که ترتیبات مرزی هر بیست سال بازنگری می‌شود. این پیمان در دوره‌های مختلف بازنگری شده است. بند پنج پیمان طائف می‌گوید هیچ دیوار یا استحکامات مرزی نباید در امتداد خط مرزی کشیده شود. عربستان سعودی با

ادعای افزایش قاچاق، پروژه فَنس‌کشی را در سال ۲۰۰۳ در امتداد مرزهای خود شروع کرد؛ لذا با اعتراض یمن ساختن دیوار و فَنس توسط عربستان تا حدودی متوقف شد. با توجه به اینکه بیشتر مناطق مرزی یمن با عربستان هم‌اکنون در تسلط انصارالله است از جهاتی باعث نگرانی ریاض شده است؛ چرا که بیش از دو میلیون شیعه یمنی که در عربستان اقامت دارند برای رفت و آمد خود از گذرگاه‌های مرزی استفاده می‌کنند و سعودی‌ها این مسئله را بالقوه تهدیدی برای امنیت خود می‌دانند. پیشرفتهای اخیر حوثی‌ها در یمن به مثابه موجی فزاینده است که می‌تواند تلنگری جدی برای مخالفان ایران باشد؛ چرا که موقعیت ژئواستراتژیک یمن و تسلط کامل بر بندر الحدیده و تنگه باب‌المنذب باعث نفوذ گروه‌های شیعی تا دهانه دریای سرخ به شمار می‌رود و این دستاوردی مهم برای رقیب ایدئولوژیک ریاض است تا از طریق مرزهای طولانی واکنش دلخواه خود را نشان دهد. از جهاتی با تصرف بندر حدیده توسط حوثی‌ها کنترل دو تنگه مهم و حیاتی در اختیار شیعیان قرار دارد که می‌تواند نقش بسزایی در معادلات سیاسی و نظامی منطقه ایفا کند (صابر، ۱۳۹۴: ۲ - ۹).

قانون اساسی یمن می‌گوید که یمن متحد دربرگیرنده یمن فراگیر است و جمهوری یمنی را تشکیل می‌دهد که دارای حاکمیت مستقل است. هیچ بخشی از این جمهوری یمن به هیچ کشوری واگذار نخواهد شد و چشم‌پوشی از هیچ قسمتی از آن امکان‌پذیر نیست؛ لذا یمن مصمم است تا استانهای از دست رفته خود را در چارچوب پیمان طائف در سال ۱۹۳۴ از عربستان سعودی باز پس بگیرد. در نتیجه عربستان سعودی با تحمیل جنگ و ایجاد ناامنی می‌خواهد ضمن تضعیف دولت و انحراف افکار عمومی یمن و جهان نسبت به مسائل داخلی یمن با ترویج شیعه‌هراسی (حوثی‌هراسی) و ترویج تجزیه‌طلبی همچنان استانهای جیزان، عسیر و نجران را در اختیار خود داشته باشد (Al-Hajjri, 2007: 10-45).

«ری تکیه» تحلیلگر مؤسسه «امریکن اینترپرایز» معتقد است پادشاهی سعودی وارد سیاست خارجی جدیدی شده که گسستی از رفتار گذشته این کشور است. کاخ سعودی به مرحله‌ای پسا امریکایی می‌نگرد که در آن امریکا در منطقه حضور ندارد و بنابراین، این کشور از قدرت نظامی خود برای ثبات بخشیدن به غرب آسیا استفاده می‌کند. با اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و سقوط صدام، عربستان تلاش فزاینده‌ای را برای گسترش نفوذ خود و نیز هدایت

نومحافظه‌کاران به‌سوی ایران به عنوان هدف بعدی حملات صورت داد؛ اما عملاً آنچه به وجود آمد، تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران و حضور جمهوری اسلامی در ساخت دولت عراق بود. از آن پس با شکست امریکا در تثبیت قدرت امریکایی - سعودی در بغداد و اتفاقاً تثبیت جایگاه ایران در عراق، عربستان سیاست تخریب خود را در عراق و منطقه غرب آسیا آغاز کرد. با شروع تحولات انقلابی در جهان عرب، سقوط مبارک و بن علی و هم‌چنین گسترش انقلاب در یمن و بحرین به نظر می‌رسید روندهای منطقه‌ای بیش از گذشته، عربستان سعودی را در موضع تدافعی قرار داده باشد؛ لذا پس از سال ۲۰۱۰ عربستان رویکردهای تهاجمی خود را برای جبران شکست‌های پیشین و ادامه سیاست خودگسترشی در پیش گرفت. تداوم بحران در سوریه، تعمیق بحران در عراق با هدایت داعش به‌سوی این کشور، تداوم سرکوب در بحرین و نهایتاً کودتای نظامی در مصر همگی حکایت دارد که عربستان سعودی در تضاد با جبهه مقاومت به شکل بی‌سابقه‌ای تهاجمی عمل کرده است. بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در برابر یمن، حرکتی تهاجمی برای تثبیت جبهه غربی در منطقه، محدودسازی ایران و شکست جبهه مقاومت است و لذا نباید انتظار داشت در جهتگیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود؛ بلکه بالعکس دامنه فعالیت‌های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خودگسترشی افزایش هم خواهد داشت (مرادی، ۱۳۹۴: ۲ - ۹).

۴ - نقش جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با کشور یمن

۴ - ۱ - روابط ایران و یمن: روابط جمهوری اسلامی ایران و یمن در طول ۳۶ سال گذشته همواره تابعی از متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دو کشور یمن شمالی و جنوبی در سیاست خارجی ایران تعریف و جایگاه مشخصی نداشتند بویژه اینکه یمن جنوبی از جمله متحدان اتحاد شوروی بود و این وضعیت سبب شد تا حضور نظامی اتحاد شوروی در دریای سرخ و دریای عمان و تسلط بر تنگه استراتژیک باب‌المندب فراهم، و رفت و آمد کشتی‌های نظامی و تجاری غرب در این حوزه‌ها نیز مختل شود که این موضوع بخشی از دغدغه‌های منطقه‌ای ایران در آن دوره بود. بنابراین، سیاست خارجی تهران در دوره پهلوی دوم در برابر یمن جنوبی، نگاهی همراه با نگرانی بود. از همین‌رو، ایران به نیابت از امریکا و غرب بخشی از نیروهای نظامی خود را برای دفاع از

پادشاهی عمان در ظفار مستقر کرد (هوشی سادات، ۱۳۹۳). جنبش ظفار در سال ۱۹۶۲ با هدف سرنگونی رژیم سلطنتی عمان و تجزیه ظفار به وجود آمد و مورد حمایت جمال عبدالناصر و رهبران یمن جنوبی قرار گرفت و سرانجام با حضور ایران در عمان (۱۹۷۲ - ۱۹۷۵) به شکست کلی نیروهای جنبش آزادیبخش خلق ظفار منجر شد. این رویداد مهمترین مرحله در روابط ایران و یمن در سالهای قبل از وقوع انقلاب اسلامی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابه‌جایی در جهتگیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی نسبت به ایران هستیم. شایان ذکر است که یمن شمالی جزء اولین کشورهای بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و سفیر این کشور به دیدار امام خمینی (ره) رفت و یک جلد کلام‌الله مجید را از سوی علی عبدالله صالح به امام تقدیم کرد؛ اما با آغاز جنگ تحمیلی، یمن شمالی به رهبری «علی عبدالله صالح» تحت تأثیر موضعگیریهای شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت و از تهاجم رژیم بعث عراق به ایران نیز حمایت می‌کرد. یمن شمالی، که در ابتدا خود را طرفدار انقلاب ایران نشان داد در جریان جنگ تحمیلی حتی سربازانی را به منظور کمک به رژیم بعث عراق به جبهه فرستاد. درحالی که یمن جنوبی به رهبری «علی ناصر محمد» از تهران پشتیبانی می‌کرد. از سوی دیگر دولت یمن جنوبی پس از وقوع انقلاب برای نشان دادن حسن نیت خود، یک خلبان اسیر ایرانی را که از سال ۱۹۶۷ به علت سقوط هواپیمایش در مرز ظفار دستگیر شده بود با میانجیگری جبهه آزادیبخش خلق عمان آزاد کرد (امیردهی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). در ۲۲ مه ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و پس از این اتحاد روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. در ابتدا سفارت ایران به کنسولگری و سپس کنسولگری به نمایندگی نزول پیدا کرد. فراز و نشیب‌های روابط سیاسی دو کشور مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نشد؛ از این رو پس از اتحاد دو یمن، ایران و یمن موافقتنامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی مختلفی را با هم امضا کردند. در مجموع می‌توان گفت که پایان جنگ تحمیلی و به دنبال آن، اتحاد دو یمن شمالی و جنوبی تغییری در مناسبات تهران و صنعاء ایجاد نکرد؛ زیرا که جمهوری یمن همچنان تحت تأثیر سیاستهای عربستان و شورای همکاری خلیج فارس قرار داشت. علی عبدالله صالح بشدت به عربستان وابسته بود و سیاستهای داخلی و خارجی خود را با رژیم آل سعود هماهنگ می‌کرد.

تلقی رژیم آل سعود این است که چون حوثی‌ها به مذهب تشیع گرایش دارند، نفوذ آنها در مناطق شمالی یمن به مفهوم نفوذ ایران است. در همین راستا از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۰ دو ارتش عربستان و یمن شش حمله زمینی و هوایی علیه حوثی‌های یمن سازماندهی کردند. جمهوری اسلامی ایران همواره منتقد سیاستهای دولت صالح بود. از همین رو از محدود کشورهایی بود که از انقلاب یمن استقبال کرد. این امر سبب تیرگی روابط ایران و دولت یمن در دوره صالح و پس از آن در زمان منصور هادی شد. پس از کنترل انصارالله بر صنعا، منصور هادی برای حفظ قدرت خود ناگزیر به فاصله گرفتن از حزب کنگره و صالح شد. به همین دلیل، بهبود روابط انصارالله با ایران را دستور کار خود قرار داد که بازگشایی سفارت ایران در صنعا از کارکردهای این سیاست جدید است؛ اما این سیاست با مخالفت شورای همکاری خلیج فارس و حزب کنگره روبه‌رو شد و خروج اعضای حزب کنگره از کابینه یمن نیز تا حد زیادی ناشی از این اختلافها است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۶۲).

۴ - ۲ - رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر یمن: در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و تعهد نداشتن در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولتهای غیر محارب استوار است». از همین رو با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان آن را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد: ۱ - رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ۲ - دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب ۳ - استقرار جامعه‌ای اسلامی براساس مبانی شیعی (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۴۹). در همین راستا، تهران در یمن از همان سیاست دفاع از یک گروه جمعیتی غیر قابل چشم‌پوشی با مطالبات بر حق کمک گرفته است؛ یعنی حوثی‌ها و انصارالله. درواقع، جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاشهای عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریانهای وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریانات مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در

این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و بویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و بویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آنها تأکید بر آرمانهای انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه‌راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره کرد. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهمترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است.

ایران با پانزده کشور، مرز آبی و خاکی دارد که هیچ‌کدام متحد طبیعی آن نیستند و بسیاری به‌عنوان پایگاه اقدامات ضد ایرانی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی عمل می‌کنند. تهران برای جبران این مشکل با گروه‌های مایل به ارتباط با ایران در دیگر کشورها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده است. این گروه‌ها شامل شیعیان عراق، لبنان و بحرین، شیعیان و دشمنان طالبان در افغانستان، زیدی‌های یمن، کردهای عراق و فلسطینیان می‌شود. در سه دهه گذشته، این ارتباطات به تهران کمک کرده است که با اقدامات ضد خودش مقابله کند و مانع استفاده از کشورهای همسایه به‌عنوان پایگاهی علیه استقلال و امنیت خود شود. بسیاری از گروه‌های متحد تهران بارها در انتخابات کشورهای خود پیروز شده‌اند؛ زیرا نماینده جمعیتی هستند که هم قابل چشم‌پوشی نیست و هم مطالبات به حقی دارند (لورت و من لورت، ۱۳۹۴). عربستان و ایران در مورد کشمکش اخیر میان دولت یمن و اقلیت حوثی یمن، که در استان صعدا در شمال کشور زندگی می‌کنند، اختلافات جدی داشته‌اند. رهبران دولتی عربستان و یمن مکرر ایران را به حمایت از حوثی‌ها با کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند؛ اما اتهامات مقامات آل‌سعود و یمن در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران اثبات نشده است. حوثی‌ها برخلاف ایران، که شیعه دوازده امامی است، پنج امامی هستند. رهبران ایران با حمایت لفظی از حوثی‌ها مطابق سیاست اتحاد مذهبی بر این درک افزودند؛ اما تصور اینکه آنها می‌توانند در مورد مسئله‌ای بسیار مهم برای جامعه شیعیان همچنان سکوت کنند، دشوار است. مقامات

دولتی سعودی و یمنی گاهی این اتهام را مطرح کرده‌اند که رهبران حوثی به دنبال منحرف کردن پیروان خود از اصول و اقدامات میانه‌رو شیعه به سوی شکل ستیزه‌جویانه‌تر شیعه دوازده امامی مطابق راهبرد مذهبی ایران هستند (Terrill, 2011: 19). در اصول مذهبی حوثی‌ها امامت از آن نایب قیام‌کننده با شمشیر است (قیام بالسیف) و تاریخ درگیریهای نظامی شیعیان یمن با حکومت به قبل از انقلاب اسلامی ایران بر می‌گردد.

به هر حال، درگیری دولت یمن با حوثی‌ها به دلیل مداخله نظامی مستقیم عربستان در شمال یمن در نوامبر ۲۰۰۹ بعد تازه‌ای پیدا کرد. در آن هنگام، برخی از شورشیان به خاک عربستان رفتند و حداقل دو نیروی محافظ مرزی را کشتند و ظاهراً کنترل دو یا سه روستای عربستان را به دست گرفتند. عربستان در واکنش به این اقدام، حملات نظامی علیه شورشیان حوثی با اجازه دولت یمن صورت داد. این درگیری بسرعت به عنوان بزرگترین عملیات نظامی رخ‌نمایی کرد که عربستان از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به این سو آغاز کرده بود. روش سعودی در این جنگ، شامل آتش سنگین توپخانه و بمباران هوایی در کنار فرستادن نیروهای پیاده نظام در این عملیات بود. هدف این شکل از جنگ، نابودی عناصر مهم نیروهای حوثی به روشی بود که پیاده نظام سعودی بتواند به آسانی نیروهای نظامی باقیمانده را شکست دهد. چنین روشهایی تنها تاحدی موفقیت‌آمیز بود. در این میان، ایران به دفاع از انقلاب مردم یمن پرداخت و حمایت عربستان از حکومت علی عبدالله صالح را محکوم کرد (نجات، ۱۳۹۳: ۷۲).

به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند؛ این دلایل از نگاه ایران عبارت است از:

- ۱ - جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات انقلاب اسلامی در کشور خود
 - ۲ - جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه
 - ۳ - توسل به بحرانهای خارجی با هدف انحراف افکار عمومی داخلی خود
- از سوی دیگر، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگنمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به‌دست آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه‌ای مشروع بخشد. در مقابل

عربستان سعودی، ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند. آنچه برای ایران اهمیت دارد در درجه نخست ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالشهای موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج تحمیلی آنان از صحنه قدرت است. سیاست نخست سبب خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به خودی خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های همسو در یمن را افزایش می‌دهد. در صورت تغییر وضعیت و عدم امکان مشارکت برای اجرایی شدن سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای در تقابل با قدرتهای رقیب بویژه عربستان باشد (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۶۲).

۵- بررسی علل تهاجم عربستان سعودی به کشور یمن

۵ - ۱ - تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای: یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن، یادآوری نقش خود به عنوان بزرگترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سالها به دنبال ایجاد خاورمیانه‌ای با محوریت عربستان و ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه هستند؛ اما با وجود این در همه اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست روبه‌رو شده‌اند. آنها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمینگیر کنند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ این ناکامی‌ها و شکست‌های پی در پی سبب شده است تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند. یمن به دلیل داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی در منطقه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به همین دلیل این کشور برای عربستان اهمیت زیادی دارد. عربستان کشور یمن را حیاط خلوت خود می‌داند؛ در نتیجه طبیعی است عربستان به حوادث داخلی یمن و ناآرامیهای این کشور هم‌مرز حساس باشد. البته یمن برای عربستان اهمیت راهبردی نیز دارد و این امر دلایلی دارد که اصلی‌ترین آن استقرار یمن در مسیر سه گذرگاه اساسی است. موفقیت‌های روزافزون و موقعیت سیاسی - اجتماعی انصارالله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر ساخت که قدرت‌گیری انصارالله، موجب افزایش سطح نفوذ

منطقه‌ای ایران شده است (البسیونی، ۲۰۱۵). عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاستهای خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل آل سعود در پی آن است تا با بهره‌گیری از بحرانها و فرصتهای موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. هم‌چنین سیاست فعالانه این کشور نسبت به تحولات جهان عرب بویژه در مورد یمن، نشانگر تلاش عربستان برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست‌رفته به سود خود است.

۵ - ۲ - ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی: دیگر دلیل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. درحالی که در کنار اهدافی مانند حفظ تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌ها ارتقای جایگاه ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند، ارتقای جایگاه ملی می‌تواند به دلیل مؤلفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی و یا ارتقای قدرت نظامی کشور دنبال شود. دولت سعودی تاکنون بیشتر تلاش کرده است تا با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و هم‌چنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای جایگاه ملی خود بپردازد؛ اما به نظر می‌رسد اکنون این کشور تلاش می‌کند تا از قدرت نظامی خود نیز به صورت عینی و فعالانه در این راستا بهره ببرد؛ به عبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین باید با به‌کارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آنها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این‌رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد (اسدی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۵ - ۳ - کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت رساندن جریانهای وابسته: وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آنها از ایران، که

بویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهمترین اولویتهای راهبردی عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، فرید زکریا می‌گوید: آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آنها دولتی شیعی را در یمن نمی‌خواهند؛ به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند (زکریا، ۱۳۹۴: ۴۳). ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی پیوند نزدیکی دارند به گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن بسرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

از این رو می‌توان گفت یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن این است که وضعیت داخلی یمن را به گونه‌ای هدایت کند که نقش‌آفرینی مخالفان عربستان بویژه حوثی‌ها را در آینده به حداقل ممکن برساند. عربستان به دلیل داشتن اقلیت شیعی از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کند و به نوعی آن را موجب الهام‌بخشی به شیعیان و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این کشور از شیعیان سبب شده است تا محوریت طراحی و پذیرش هزینه را بر عهده گیرد. از نظر مقامات سعودی پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزیهای گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند. وجود دولت دوست و پیروی اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد که این کشور پس از شروع اعتراضها علیه عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به اینکه ساختار و زیربنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد در این چارچوب قابل تبیین است (احمدی، ۱۳۹۴: ۸۱).

در واقع، تلاش برای گسترش نقش‌آفرینی افراد و جریانهای وابسته و همسو از جمله محورهای تلاش‌های عربستان سعودی در مورد تحولات اخیر یمن بوده است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب بر گروه‌های شیعه در سطح منطقه‌ای، تاکنون میلیاردها دلار هزینه کرده است. در حال حاضر می‌توان به ده‌ها هزار نفر از نیروهای معارض در قالب گروه‌های مختلف مانند القاعده، داعش، طرفداران منصور هادی، جدایی‌طلبان جنوب و نیروهای قبیله‌ای اشاره کرد که سعودی‌ها در پی حمایت و فعال‌ساختن آنها در مقابل ارتش و انصارالله هستند. در حال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل‌شدن انصارالله به الگویی مانند حزب‌الله لبنان جلوگیری کنند. به این دلیل علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریانهای اسلام‌گرای منطقه دانست (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۳).

۵ - ۴ - جلوگیری از شکل‌گیری دموکراسی در یمن: جلوگیری از روند دموکراتیزاسیون و مقابله با قدرت‌گرفتن نیروها و جریانهای دموکراتیک در یمن از دلایل دیگر حمله نظامی عربستان است. در واقع این کشور قاطعانه با هر نوع گسترش دموکراسی در منطقه مخالف است که ممکن است خود رژیم سعودی را تحت فشار قرار دهد. حکومت عربستان سعودی به دلیل ماهیت استبدادی و سنتی خود، شکل‌گیری هر گونه دموکراسی در منطقه را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند. در این میان با توجه به مجاورت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی، شکل‌گیری جوانه‌های دموکراسی در یمن تهدیدی جدی برای حکومت آل سعود است؛ بر این اساس یکی از مهمترین راهبردهای عربستان در یمن، متوقف‌کردن روندهای دموکراتیک است. در واقع، عربستان همواره نگران این است که موج آزادیخواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن منجر شود. تحولات یمن در جورچین تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مؤلفه‌های انقلابهای اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را و به همین دلیل سعودی‌ها بشدت نگران تحریک‌پذیری دیگر کشورها و ملل عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری

اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی - عربی آن است. عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود از مجموعه‌ای از ابزارها از جمله کمکهای مالی، فعالیتهای سیاسی و ابزارهای نظامی استفاده کرده است. این کشور تلاش می‌کند تا با کمک مالی به قبایل و احزاب یمنی اوضاع یمن، را در جهت منافع خود مدیریت کند. عربستان هم‌چنین تلاشهای سیاسی مفصلی در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس انجام داده است. آخرین ابزار عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود حمله نظامی به یمن است (نجات و همکاران، ۱۳۹۵).

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله که عبارت است از «تأثیر جنگ عربستان سعودی در کشور یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چیست؟» و دو پرسش فرعی که شامل «موفقیت عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری دارد و عدم موفقیت عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری دارد؟»، می‌توان این‌گونه تجزیه و تحلیل کرد که دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از یمن در راستای امنیت خود در جنگ با عربستان از دو نگاه قابل بررسی و تحلیل است:

الف) تأثیر موفقیت عربستان سعودی در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای: تحولات اخیر در غرب آسیا را می‌توان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه انتقال در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه برای کشورهای مختلف پیامدهای راهبردی خواهد داشت؛ به عبارتی دیگر، جا به جایی قدرت و رهبران سیاسی در غرب آسیا نه تنها به ایجاد خلأ قدرت در سطح منطقه‌ای منجر می‌شود بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز دگرگونیهای بنیادینتری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست. بنابراین تحولات مربوط به بهار خاورمیانه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای غرب آسیا تأثیرگذار خواهد بود.

حمایت عربستان از القاعده و عملیتهای تروریستی آنها: عربستان سعودی بزرگترین کشور حامی تروریسم در جهان به شمار می‌رود و وهابیت همچنان منشأ افراط‌گرایی اسلامی است

به‌گونه‌ای که از میان ۶۱ گروهی که وزارت امور خارجه امریکا آنها را سازمانهای تروریستی معرفی کرده است، عمده‌شان، گروه‌هایی هستند که از وهابیت الهام گرفته، توسط عربستان سعودی تأمین مالی می‌شوند و ایران را دشمن اصلی خود می‌دانند.

سرسپردگی و همکاری عربستان با امریکا در جهت تقویت قدرت هژمونیک امریکا در منطقه: یمن با دارا بودن ذخایر ارضی و موقعیت راهبردی مهم، یکی دیگر از اهداف امریکا برای دخالت در منطقه است و البته این چیزی نیست که از نظر مقامهای عربستان پنهان باشد؛ با وجود این عربستان به عنوان هم پیمان امریکا، زمینه را برای دخالت و حضور این کشور در جهت تقویت قدرت هژمونیک در این منطقه فراهم می‌کند.

همکاری و همسویی عربستان با رژیم صهیونیستی در جهت تقویت خط سازش در منطقه: همسویی عربستان و رژیم صهیونیستی، امنیت منطقه و انسجام کشورهای عربی را هدف قرار داده است؛ اما مقامهای سعودی سعی در توجیه این سیاست می‌کنند. عربستان به اذعان بسیاری از ناظران سیاسی بر شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب مسلط شده و کشورهای عربی را به مدافع منافع رژیم صهیونیستی تبدیل کرده است. شورای همکاری خلیج فارس در تأیید سیاست اتحادیه عرب با تروریست توصیف کردن جنبش مقاومت حزب‌الله، که تمام قد در مقابل تجاوزگرهای رژیم صهیونیستی ایستاده است در مسیری گام نهاد که عربستان دیکته می‌کند. بی‌توجهی ریاض به تهدیدها و توطئه‌های رژیم صهیونیستی، خطایی است که به نفع ثبات و امنیت منطقه نیست.

ایجاد پایگاه‌های نظامی بیشتر از سوی امریکا در خاک عربستان و کشورهای وابسته: از آنجا که رقابت کنونی ایران و عربستان سعودی در حوزه کشورهای مورد علاقه امریکا رخ می‌هد، اطلاع از انگیزه‌ها و مسائل مرتبط با این رقابت برای سیاستگذاران امریکا حائز اهمیت است. عربستان و امریکا در جهت تلاش برای مهار نفوذ ایران اغلب با یکدیگر همکاری می‌کنند که از نمونه همکاری این دو کشور می‌توان به ایجاد پایگاه‌های نظامی امریکا در کشورهای عربی و بویژه عربستان اشاره کرد.

جبران کسری تولید نفت ایران توسط عربستان (ناشی از تحریمهای نفتی ایران): آنچه نقش عربستان را در زمینه سیاست نفتی این کشور برجسته ساخته، مواضع اخیر عربستان و تمایل

این کشور در همراهی با غرب برای فشار بر ایران است؛ امری که با تحلیلهای موجود و واقعیت‌هایی که پس از تحولات موسوم به بهار عربی در منطقه و بویژه در حوزه پیرامونی عربستان رخ داد، بیش از پیش این گزاره را تصدیق می‌کند. استفاده از سلاح نفت علیه ایران نخستین جرقه‌ای بود که در نهایت به اظهار نظر علنی مقامات ریاض برای افزایش تولیدات به منظور تأمین نیاز بازار و جبران کسری تولید نفت ایران منجر شد.

اختلافات بر سر مسائل کشتیرانی در خلیج فارس: ایران و عربستان سعودی حداقل از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ و جنگ ایران - عراق بین سالهای ۸۸ - ۱۹۸۰ اغلب به مثابه رقبای جدی در کسب حوزه نفوذ در غرب آسیا بویژه منطقه خلیج فارس رفتار کرده‌اند. با وجودی که دو کشور، خود را دولت اسلامی معرفی می‌کنند، اختلافات در حوزه سیاست خارجی آنها می‌تواند شدت بیشتری به خود بگیرد که می‌توان از مهمترین این اختلافات به مسائل کشتیرانی در خلیج فارس اشاره کرد.

رقابت برای تأثیرگذاری بر سیاستهای سازمان اپک: موضعگیری در کاهش فعلی قیمت نفت توسط عربستان، که فشار زیادی بر اقتصاد کشورهای منطقه و کشورمان وارد کرده نقش ویژه‌ای داشته است. در پی کاهش شدید قیمت نفت در ماه‌های انتهایی سال ۲۰۱۴ و اوایل سال ۲۰۱۵، دولت ایران و دیگر کشورهای عضو اوپک، که به دلیل افت شدید قیمت نفت دچار کاهش بی‌سابقه درآمدهای نفتی شده بودند، عربستان را متهم کردند که با افزایش بی‌سابقه تولیدات نفتی خود، کاهش قیمت و ضربه به تولیدکنندگان نفتی را در دستور کار دارد. تلاش همه‌جانبه برای گسترش وهابیت و سلفی‌گری در جهان اسلام: حمایت عربستان از گروه‌های سلفی و وهابی در کشورهای اسلامی برای مقابله با طرحهای مدنی و دموکراتیک در این کشورها قابل مشاهده است. از این رو عربستان با همه توان از گروه‌های سلفی و وهابی حمایت مالی می‌کند تا آنها با ناامن کردن این کشورها مانع تشکیل نظام دموکراتیک شوند. عربستان با ایجاد مراکز سلفی و وهابی در کشورهای اسلامی به آنان آموزش می‌دهد تا آنها را به کشور سلفی و پیرو سیاستهای عربستان تبدیل کنند.

تخریب اماکن مذهبی - شیعی در منطقه توسط عربستان: از بین بردن بقیع به عنوان یک نمونه آشکار از تخریب بناهای شیعی توسط وهابیت به معنای خراب کردن آرامگاه‌ها و بناهای

مذهبی و تاریخی قبرستان بقیع در مدینه به دست وهابیان است. تخریب بقیع اعتراضات شدیدی را در کشورهای مسلمان از جمله ایران برانگیخت. بسیاری از شیعیان، هر سال در هشتم شوال، که با عنوان یوم الهدم شهرت یافته است، مجالسی برگزار می‌کنند و به مرثیه‌خوانی و یادآوری حادثه تخریب بقیع می‌پردازند و اکنون نیز این اقدامات توسط سلفی‌های دست‌نشانده عربستانی ادامه دارد.

ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی: از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. درحالی که در کنار اهدافی مانند حفظ تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌های ارتقای جایگاه ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند، ارتقای جایگاه ملی می‌تواند به دلیل مؤلفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی و یا ارتقای قدرت نظامی کشور دنبال شود. دولت سعودی تاکنون بیشتر تلاش کرده است تا با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و همچنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای جایگاه ملی خود بپردازد؛ اما به نظر می‌رسد اکنون این کشور تلاش دارد تا از قدرت نظامی خود نیز به‌صورتی عینی و فعالانه در این راستا بهره‌برد.

ب) تأثیر عدم موفقیت عربستان سعودی در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

تبدیل شدن ایران به قدرت برتر منطقه و افزایش حوزه نفوذش: جمهوری اسلامی ایران درصدد است تا قدرت خویش را در منطقه خلیج فارس توسعه بخشد که منطقه حساس رقابت بین تهران و ریاض به شمار می‌رود. از بسیاری جهات، عربستان سعودی از قدرتهای منطقه و خواستار وضع موجود است؛ حال اینکه ایران اغلب تغییرات انقلابی را در سراسر منطقه خلیج فارس و غرب آسیا دنبال می‌کند. شاید مهمترین اختلاف دو کشور این است که یک دولت سنی محافظه‌کار در ریاض زمام امور را به دست دارد؛ اما ایران دولتی شیعه است که سیاستمداران حاکم، جمهوری اسلامی را اغلب مدافع و رهبر بلامنازع مقاومت می‌پندارند. رقابت بین ریاض و تهران در عرصه سیاست برخی از دولتهای منطقه انعکاس یافته است

جایی که دو قدرت تلاش می‌کنند تا نفوذ خود را اعمال کنند، که با شکست عربستان در یمن این موضوع به نفع ایران به عنوان تنهاترین قدرت برتر منطقه پایان خواهد یافت.

الگو شدن ایران برای کشورهای منطقه: حکومت آل سعود برگرفته از وهابیت است و از الگو شدن فعالیت‌های ایران در منطقه هراس دارد. مداخلات عربستان در بحرین، ادعاهای امریکا و رژیم صهیونیستی در مورد ایران، دخالتها در انقلاب مردم مصر و نیز بیداری اسلامی در بیشتر کشورهای منطقه، همه نشانگر تبدیل شدن ایران به الگویی علیه استکبار و ظلم برای آنها است.

حمایت ایران از جبهه مقاومت در منطقه: عربستان بشدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران بویژه در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیکترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهمترین اهداف عربستان در منطقه است. عربستان در سالهای گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای بشدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه با عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود، نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن بشدت احساس خطر کرده است. به همین دلیل عربستان سعودی برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه به لشکرکشی و جنگ دست زده است. در واقع، عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آنها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. از نظر آنها این سیاست می‌تواند وزن عربستان را در غرب آسیای در حال تحول افزایش دهد و به شکلی روند کارها را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آنها تغییر در کشورهای حامی ایران سبب تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه کار با محوریت عربستان خواهد شد. از همین رو به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران هستند. پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد قدرتی جدید در عرصه بین‌المللی، سبب نگرانی استکبار جهانی شده است؛ بنابراین امریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبری ایران باشد با آن برخورد خواهند کرد. یمن یکی

از کشورهای راهبردی و مسلمان است که تعداد قابل توجهی از مردم این کشور شیعیان زیدی هستند و این سبب نگرانی امریکا و عربستان شده است. بنابراین عربستان با این حمله می‌خواهد مانع پیوند یمن با ایران شود.

حمایت ایران از بیداری اسلامی: تحولات یمن در جورچین تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مؤلفه‌های انقلابهای اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را و به همین دلیل سعودیها بشدت نگران تحریک‌پذیری دیگر کشورها و ملت‌های عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی - عربی آن است. عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود از مجموعه‌ای از ابزارها از جمله کمک‌های مالی، فعالیت‌های سیاسی و ابزارهای نظامی استفاده کرده است. این کشور تلاش می‌کند تا با کمک مالی به قبایل و احزاب یمنی، اوضاع یمن را در جهت منافع خود مدیریت کند.

توانمندی بستن تنگه هرمز توسط ایران به منظور فشار بر سیاست‌های کشورهای خلیج فارس و عربستان: بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها اگر امریکایی‌ها و شرکای منطقه‌ای آنها هم چون عربستان بخواهند از تنگه هرمز استفاده و ایران را تهدید کنند، اجازه ورود و رفت‌وآمد هیچ کشتی یا شناوری را از طرف ایران نخواهند داشت. بر اساس این کنوانسیون، اگر از تنگه هرمز عبور ضررداری اتفاق بیفتد با این عبور ایران مقابله می‌کند و به امریکا و شرکای منطقه‌ای آنها هشدار می‌دهد که اگر بخواهند از تنگه هرمز استفاده و ما را تهدید کنند ما از قانون عبور بی‌ضرر در کنوانسیون دریاها استفاده می‌کنیم.

حمایت ایران از جبهه مقاومت: می‌توان گفت عدم پیروزی عربستان بر یمن، وضعیت داخلی یمن را به گونه‌ای هدایت کند که نقش‌آفرینی مخالفان عربستان بویژه حوثی‌ها در آینده را به حداکثر ممکن برساند. عربستان به دلیل داشتن اقلیت شیعی از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کند و به نوعی آن را موجب الهام‌بخشی به جبهه مقاومت و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود و نیز حمایت آنها توسط ایران می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این کشور از شیعیان، سبب شده است تا محوریت طراحی و پذیرفتن هزینه را بر عهده گیرد. از نظر مقامات سعودی پیروزی انصارالله با حمایت ایران در موقعیت

جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزیهای گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد و تأثیر و حمایت خود را از شیعیان موجود در کشورش (عربستان) آغاز کند.

ترویج تفکر انقلاب اسلامی از سوی ایران: وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری آنها از ایران، که بویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهمترین اولویتهای راهبردی عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آنها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند»؛ به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی با حکومت ایران و هم‌چنین شیعیان سعودی پیوند نزدیکی دارند به‌گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن بسرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این مقاله باید به این نکته اشاره کرد که این مقاله در پنج بخش کلی تدوین شده است: در قسمت اول سعی نگارندگان بر آن بود تا ضمن مشخص کردن تعریف لغوی واژه‌های مرتبط با مقاله به تعریف اصطلاحی آنها نیز بپردازند. در قسمت دوم با توجه به عنوان مقاله به بررسی موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی کشور یمن پرداخته شد. در قسمت سوم نیز به بررسی روابط بین دو کشور عربستان و یمن اشاره و در نهایت در قسمت آخر از مبانی و ادبیات نظری این مقاله به بررسی علل جنگ عربستان سعودی به کشور یمن اشاره گردیده است. در نتیجه‌گیری می‌توان این‌گونه عنوان کرد که از نتایج تحقیق عوامل مؤثر مشخص شد که در صورت موفقیت عربستان در یمن ۱۲ عامل مؤثر بر امنیت جمهوری اسلامی ایران و در

صورت عدم موفقیت این کشور در یمن شش عامل مؤثر بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار خواهد بود؛ لذا در راستای پاسخ به سؤالات اصلی و فرعی این پژوهش و با بررسی ادبیات این مقاله می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تأثیر موفقیت و یا عدم موفقیت عربستان در جنگ با کشور یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران شامل این موارد است:

الف) تأثیر موفقیت عربستان سعودی در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

- ۱ - حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای
 - ۲ - حمایت عربستان از القاعده و عملیاتهای تروریستی آنها
 - ۳ - سرسپردگی و همکاری عربستان با امریکا در جهت تقویت قدرت هژمونیک امریکا در منطقه
 - ۴ - همکاری و همسویی عربستان با رژیم صهیونیستی در جهت تقویت خط سازش در منطقه
 - ۵ - حمایت و پشتیبانی عربستان از کشور امارات در راستای ائتلاف ایران بر سر جزایر سه‌گانه با امارات
 - ۶ - ایجاد پایگاه‌های نظامی بیشتر از سوی امریکا در خاک عربستان و کشورهای وابسته
 - ۷ - جبران کسری تولید نفت ایران توسط عربستان (ناشی از تحریمهای نفتی ایران)
 - ۸ - اختلافات بر سر مسائل کشتیرانی در خلیج فارس
 - ۹ - رقابت برای تأثیرگذاری بر سیاستهای سازمان اپک
 - ۱۰ - تلاش همه‌جانبه برای گسترش وهابیت و سلفی‌گری در جهان اسلام
 - ۱۱ - ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان
 - ۱۲ - تخریب اماکن مذهبی - شیعی در منطقه توسط عربستان
- ب) تأثیر عدم موفقیت عربستان سعودی در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

- ۱ - تبدیل شدن ایران به قدرت برتر منطقه و افزایش حوزه نفوذش
- ۲ - الگوشدن ایران برای کشورهای منطقه

۳ - حمایت ایران از حزب‌الله، سوریه، عراق و یمن برای تقویت جبهه مقاومت در منطقه

۴ - حمایت ایران از بیداری اسلامی و انقلاب‌های منطقه

۵ - توانمندی کنترل تنگه هرمز توسط ایران به منظور فشار بر سیاست‌های کشورهای خلیج

فارس و عربستان

۶ - ترویج تفکر مقاومت از سوی ایران

منابع

فارسی

- ۱ - آشوری، داریوش (۱۳۹۰). دانشنامه سیاسی؛ فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی. چ بیستم. تهران: انتشارات مروارید.
- ۲ - احمدی، وحیده (۱۳۹۴). تجاوز عربستان به یمن؛ اهداف و چشم‌انداز. ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی. ش ۳۷.
- ۳ - اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). مداخله نظامی سعودی در یمن: در جستجوی امنیت یا پرستیژ؟. قابل دسترس در: وبگاه ابرار معاصر.
- ۴ - البسوی، محمد عبدالحلیم (۲۰۱۵). حسابات معقده: التحالف العربی والصراع الیمنی. القاهره: مرکز الاقلمی للدراسات.
- ۵ - امیر دهی، ع. ر (۱۳۸۹). یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران. مجله اندیشه تقریب. ش ۲۳.
- ۶ - بابایی، حبیب‌الله (۱۳۷۸). بررسی اقلام و تجهیزات مورد نیاز در عملیات آرام‌سازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران.
- ۷ - برژینسکی، زبگنیو (۱۳۶۹). در جستجوی امنیت ملی. ترجمه ابراهیم خلیلی. تهران: نشر سفیر.
- ۸ - بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹ - بیات، مرتضی (۱۳۹۱). تأثیر جبهه مقاومت اسلامی، رهبری ایران بر ژئوپلیتیک خاورمیانه. پایان‌نامه.
- ۱۰ - تاجیک اسماعیلی، مصطفی؛ سبحانی‌فر، محمدجواد (۱۳۹۳). منابع تنش جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی. س ۱۳. ش ۷۶: ۷۰-۲۳.
- ۱۱ - تافوری، دیوید (۱۳۹۴). مقام سابق امریکایی: مسئله یمن بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارد. خبرگزاری صدا و سیما.
- ۱۲ - تهامی، سید مجتبی (۱۳۹۰). امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی. تهران: نشر آجا.

- ۱۳ - جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). عربستان و رؤیای تسلط بر یمن. فصلنامهٔ رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. ش ۱۷: ۳۷ - ۶۹.
- ۱۴ - جعفری ولدانی (۱۳۷۲). عربستان سعودی؛ نگاه به یمن.
- ۱۵ - جمراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۷۰). مصالح ملی. به نقل از حسین سیف‌زاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۶ - حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سمت.
- ۱۷ - حدیث ولایت (نرم‌افزار - ویرایش دوم). مجموعه بیانات و پیامها و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. حفظ و نشر آثار حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله العالی).
- ۱۸ - حسن قربان، علی (۱۳۹۵). مقاومت یمن در برابر عربستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- ۱۹ - خضری، احسان؛ صفوی، سید حمزه؛ پرهیزکار، امین (۱۳۹۴). ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعات موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. ش ۲۳.
- ۲۰ - درایسدل، آلسدیدر؛ بلیک، جرال.د. اچ (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمهٔ دره میر حیدر (مهاجرانی). چ پنجم. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۱ - راجح، عبدالرحمن (۱۳۸۸). بررسی موانع دموکراسی در جهان عرب با مطالعه موردی در خصوص یمن. پایان‌نامه.
- ۲۲ - رنجبر، مقصود (۱۳۷۸). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۳ - زاخیم، داوود (۱۳۹۱). بهار عربی به کجا می‌رود؛ تحلیلها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیلگران امریکایی پیرامون بیداری اسلامی. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۲۴ - زکریا، فرید (۱۳۹۴). دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/عربستان از دولت شیعی می‌ترسد. خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۲۵ - سریع القلم، محمود (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۶ - سلمان خاکسار، عبدالحمید (۱۳۸۹). حکومت، فرد و امنیت. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۲۷ - صابر، محسن (۱۳۹۴). چرا یمن برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد؟. قابل دسترس در تارنمای: <http://attarnews.ir>.
- ۲۸ - عالم، امل (۲۰۱۵). الصراع السعودی - الإيراني علی الیمن وجهه نظر یمنیه. ابوظبی: مرکز الجزیره للدراسات.

- ۲۹ - عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۰). یمن و چالش با عربستان؛ اعمال حاکمیت ملی، ابراز هویت مستقل.
- ۳۰ - کریمی پور، یدالله (۱۳۷۱). تحلیل ژئوپلیتیک نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان. پایان نامه دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۱ - کوهن، ساموئل برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۳۲ - لورت، فلینت؛ من لورت، هیلاری (۱۳۹۴). جنگ سرد عربستان علیه ایران. قابل دسترس در: وبگاه دیپلماسی ایرانی.
- ۳۳ - ماندل، رابرت (۱۳۷۹). چهره متغیر امنیت ملی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳۴ - مترسکی، الکساندر (۲۰۱۵). الحرب الاهلیه فی الیمن. مرکز العربی للدراسات و السياسات.
- ۳۵ - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران: انتشارات سمت.
- ۳۶ - محمدی، علی (۱۳۸۱). مقاله نگاهی به مفهوم امنیت در جهان امروز. جام جم ۱۳۸۱/۸/۳۰.
- ۳۷ - مددی، جواد (۱۳۹۴). الزامات رویارویی با ائتلاف سعودی. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. س ۱۶. ش ۲.
- ۳۸ - مرادی، عبدالله (۱۳۹۴). اهمیت راهبردی نظامی و اقتصادی تنگه باب‌المندب. قابل دسترس در: وب گاه برهان، ۱۸ مهر.
- ۳۹ - مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه. فصلنامه ژئوپلیتیک. س ۸. ش ۳.
- ۴۰ - میررضوی، فیروزه؛ احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳). راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۴۱ - میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳). تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای. ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی. ش ۳۳.
- ۴۲ - نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه. فصلنامه سیاست. س ۱. ش ۴.
- ۴۳ - نجات، سیدعلی و همکاران (۱۳۹۵). راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. س نهم. ش ۳۳.
- ۴۴ - نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۰). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ریشه‌ها و پیامدها. فصلنامه روابط خارجی. س ۳. ش ۴۰.
- ۴۵ - نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱). کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب. تهران: نشر میزان.
- ۴۶ - ولی‌پور زرومی، سیدحسین (۱۳۷۶). سیر تحول در مقوله و ملاحظات امنیت جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه کارشناسی. دانشگاه شهید بهشتی.

۴۷ - هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۳). روابط ایران و یمن؛ چالشها و فرصتها. قابل دسترس در: وبلاگ دیپلماسی ایرانی.

انگلیسی

- 48 - Al-Hajjri, Ibrahim. (2007), "The New Middle East Security Threat: Case of Yemen and the Gcc", Available at: www.handle.dtic.mil/100.2/ADA469931.
- 49 - Blumi, Isa. (2011), *Chaos in Yemom: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, Routledge.
- 50 - Kayhan International (July 22, 1992).
- 51 - Mabon, Simon (2013), "The Middle Eastern great game", available at: <http://www.isn.ethz.ch>.
- 52 - Mohammad Ayoob(1995) , statd linne - cunited ,The Third world security predicament,rinnerpublishher ,p213.
- 53 - Nazemroaya, Mahdi Darius. (2012). "The Geo-Politics of the Strait of Hormuz: Could the U.S. Navy be defeated by Iran in the Persian Gulf" Global Research, January 08, 2012.
- 54 - Nazemroya, Mahdi Darius, (2015), "The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix", Available at: [uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and ...](http://uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and+...)
- 55 - Nazemroya, Mahdi Darius. (2015), "The Geopolitics Behind the War in Yemen", Part 1, available at: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopoliti...
- 56 - P.melryn Leffler. "The American conception of National security and the Beginnings of cold war", 1945-48, *American Historical Review* 89(2). 1984.PP.246-81.
- 57 - Ryan, Patrick W. (2015), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokeypoint, April 14, 2015.available at: <http://susris.com>.
- 58 - W. Andrew Terrill (2011), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", The Strategic Studies Institute.

مجله سیاست دفاعی

سال بیست و پنجم، شماره ۱۰۰، پاییز ۱۳۹۶: ۱۹۳-۱۵۳